

«انقلاب رهایی‌بخش» و «انقلاب ابدی»:

تحول معنایی مفهوم انقلاب در ایران

امیر صفری^۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۱۳ تاریخ تایید: ۹۸/۱۰/۲۸

چکیده

در این نوشتار قصد داریم حضور دو لایهٔ زمانی را در مفهوم انقلاب در ایران بکاوییم. این «همزمانی افق‌های ناهمزمان»، لایه‌های متفاوت زمانی را ممکن کرد و در نهایت چیرگی و برتری یکی بر دیگری، تغییرات و دگرگونی‌های عظیمی را در مفهوم انقلاب در ایران به وجود آورد. انقلاب ایران که داستانی نو در اذهان ایرانیان بود، ابتدا انقلابی سیاسی بود؛ انقلابی ضد استبدادی که هدف عمدهٔ آن برقراری آزادی بود. این انقلاب اما به سرعت به انقلابی اجتماعی تبدیل شد و لایهٔ زمانی آن نیز تغییر کرد. آرمان آزادی، جای خود را به آرمان عدالت اجتماعی داد و امر اجتماعی بر امر سیاسی غلبه یافت. این دگرگونی معنایی و جایجایی مفهومی، لاجرم افق زمانی انقلاب را نیز تغییر داد. هدفی که در ابتدا دست‌یافتنی به نظر می‌رسید، به آینده‌ای دوردست حواله داده شد. انقلابی که هدف آن قابل تحقق می‌نمود، لاجرم به انقلابی جاودان و ابدی تبدیل شد. انقلاب جاودان باید تا محقق شدن آرمان امر اجتماعی ادامه پیدا کند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی تربیت مدرس؛ amir.safari41@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین و فراگیرترین تحولات و تغییراتی که دوره مدرن با خود به همراه آورده است، «انقلاب» است که با مفاهیم دیگری نظیر آزادی، برابری و عدالت همراه بوده است. به تعبیر آرنت «مفهوم جدید انقلاب از این تصور جداشدنی نیست که سیر تاریخ ناگهان از نو آغاز می‌گردد و داستانی سراسر نو که هیچ‌گاه قبلاً گفته یا دانسته نشده است، به‌زودی شروع خواهد شد.» (آرنت، ۱۳۸۱: ۳۶). البته در مورد ایران، این «داستان سراسر نو» پیش از این تکرار شده بود: انقلاب مشروطه داستانی در اذهان ایرانیان بود که روایت جدیدی را بر ساخت و شیوه حکومت و حکومت‌داری جدیدی را مطرح نمود. اما این تجربه که تغییرات ماندگاری را بر جامعه ایرانی گذاشت، به عنوان «مشروطه ناتمام»^۱ شناخته شد و در دستیابی به همه اهدافش ناکام ماند. روایت غالب از ناکامی مشروطه را می‌توان در استبداد رژیم پهلوی، خودکامی حاکمان و نبود آزادی‌های سیاسی و مدنی، مخصوصاً در دوران محمدرضا شاه پهلوی، خلاصه کرد (برای بحث مفصل‌تر در این باره رجوع کنید به کاتوزیان، ۱۳۷۳: فصل ۴ و نیز کاتوزیان، ۱۳۸۰، آبراهامیان، ۱۳۷۸، امیر ارجمند، ۱۹۸۸). لذا برای ایرانیان انقلابی که سپری شد، به انقلابی تبدیل شد که به ناکامی انجامید. امید آن بود که انقلابی رهایی‌بخش وضعیت را دگرگون کرده و آرمان‌شهری آزادی و برابری را به همراه بیاورد. اما مفهوم انقلاب در دوره منحصربه‌فرد پیش و پس از پیروزی در سال ۱۳۵۷ با دگرگونی معنایی روبرو شد؛ بدین معنا که انقلاب رهایی‌بخش با رخ نمودن مسئله اجتماعی، به انقلابی دائمی و همیشگی تبدیل شد. انقلابی که قرار بود توده‌ها را رها کند و برای آن‌ها آزادی به ارمغان آورد، به انقلابی تبدیل شد که برای رفع «مسئله اجتماعی» همیشگی و جاودان بماند؛ انقلابی که قرار بود آزادی‌بخش باشد به فرایندی طولانی و دست‌نیافتنی مبدل گردید. «آنچه هیچ‌کس در آن شبیه نداشت این بود که با این طرح، آزادی پدید خواهد آمد.» (آرنت، ۱۳۸۱: ۳۷). اما این طرح با شبیه مواجه شد و تردید در پیکر آن درافتاد. تردید به این‌که آیا آزادی دست‌نیافتنی است؟ آیا می‌توان آزادی را، همچون گوهری که انقلابیون به دنبال آن بودند،

۱ این اصطلاح را از عباس امانت وام گرفته‌ایم. وی معتقد است انقلاب مشروطه ایران علیرغم دستاوردهایی که داشت (نظیر رشد روزنامه‌نگاری، توسعه مدارس، تدوین قوانین و شکل‌گیری یک دولت نسبتاً متمرکز) در دستیابی به توسعه سیاسی ناکام ماند. به این دلیل وی انقلاب مشروطه را پروژه‌ای ناتمام می‌داند (رجوع کنید به مصاحبه امانت با روزنامه شرق با عنوان «انقلاب مشروطه شکست نخورد، ناتمام ماند») قابل دسترسی در آدرس زیر <http://tarikhirani.ir/fa/news/4571> (تاریخ رجوع به لینک، ۲۹ خرداد ۱۳۹۹)

تثبیت کرد و نهادینه ساخت؟ و یا اینکه آیا دستیابی به آزادی به دلیل فوریت یافتن مسئله اجتماعی، به حاشیه می‌رود و انقلاب برای آزادی به انقلاب برای حل مسئله اجتماعی تبدیل می‌شود؟ بر اساس این طرح آرمان انقلاب، با کنار رفتن مسئله سیاسی و نشستن مسئله اجتماعی جای آن، دگرگون شد؛ آرمانی که تنها در آینده‌ای نزدیک قابل دسترسی بود، به آینده‌ای دور دست حواله داده شد. پیروزی تنها در افقی دور دست تحقق پذیر تلقی شد و به آینده‌ای نامعلوم ارجاع داده شد. جابه‌جایی از آینده‌ای بلافصل به آینده‌ای دور دست و افقی نامعلوم، تغییر عظیمی را در مفهوم انقلاب ایجاد کرد و انقلاب با پیوند خوردن با افق زمانی ترسیم شده در جهان‌شناسی غایت‌گرایانه دینی و چپ‌گرایانه، به آینده‌ای مبهم حواله داده شد. آینده‌ای که قرار بود با ظهور منجی یا برپایی آرمان‌شهرهای سکولار تحقق یابد، فهم انقلاب را نیز با خود دگرگون ساخت. ذهنیت شکل گرفته بعد از انقلاب، با این دگرگونی معنایی عجین شد: ذهنیتی که در ابتدا تصورش بر این بود که در آینده‌ای نزدیک، آرزوهایش محقق خواهند شد، به تدریج آموخت که باید صبر کند، چراکه آینده به این زودی‌ها به وقوع نخواهد پیوست. در اینجا از ذهنیتی صحبت می‌کنیم که همواره به آینده‌ای بعید و دور دست امید دارد. سوژه‌ای که زمان حال را در پرتو آینده‌ای که «سرانجام روزی فرا خواهد رسید» تحمل می‌کند. زندگی در این وضعیت در زمان حال روی نمی‌دهد. از یک سو گذشته باید نفی و انکار شود و از سوی دیگر باید به آینده‌ای که منتظر آن بود چشم امید داشت. در این نوشتار قصد داریم این دگرگونی معنایی را بکاویم.

چار چوب نظری

آرنت در کتاب خود با عنوان «انقلاب» چشم‌اندازی را مطرح کرده است که توجه به آن می‌تواند افقی نظری را بر روی ما بگشاید. او عاطفه و احساس انقلابی را این‌گونه تعریف می‌کند: «عاطفه و احساس انقلابی آن است که از یافتن چیزی مطلقاً تازه و رسیدن به سرآغازی نو دست دهد، توجیهی باشد برای عمل کسانی که شمارش زمان را از سال رویداد انقلاب شروع می‌کنند» (آرنت، ۱۳۸۱: ۴۹). به باور آرنت، انقلاب امری اساساً نو و بدیع است که با معنای پیشین آن یعنی «رجعت» و یا «بازگشت به نقطه شروع» کاملاً تفاوت دارد. انقلاب با گسست از گذشته و توجه به آینده همراه است. گذشته باید کنار رود و آینده خود را بنمایاند. این تصور از ظهور امری کاملاً نو و بدیع، معنای قدیمی انقلاب را که از ستاره‌شناسی و حرکت اجرام سماوی منتج می‌شد، به کلی زدود. آرنت می‌نویسد «فقط جایی که این احساس نوآوری وجود داشته باشد و

نوآوری نیز با مفهوم آزادی پیوند بیابد حق داریم از انقلاب صحبت کنیم.» (همان، ۴۶). آزادی و احساس بدیع و نو بودن، بدون ارجاع به نقطه شروع، نزد آرنست آن چیزی است که انقلاب را از سایر امور اجتماعی متمایز می‌کند. انقلاب، به باور آرنست، باید عرفی باشد و وفق جدیدی را بگشاید و «نظم جدید این‌زمانی و این‌جهانی» را در برابر نظم الهیاتی قرار دهد. به این تعبیر انقلاب از منظر آرنست دربردارنده افقی کاملاً جدید در میان نظم و نظام دینی است و اساساً در برابر آن قرار می‌گیرد. این برداشت در مقایسه‌ای که آرنست میان زمان مسیحی و زمان سکولار برقرار می‌کند نیز آشکار است. آرنست برداشت مسیحیت از تاریخ را در «دور یا چرخه‌ای که عهد باستان به آن مقید بوده است» (همان، ۳۵) می‌داند. این تصور از زمان، اساساً نمی‌تواند از ایده چرخه‌ای بودن رهایی یابد. از سوی دیگر آرنست با مقایسه سرنوشت دو انقلاب کلاسیک یعنی انقلاب فرانسه و انقلاب آمریکا، به تفاوت مهمی که «مسئله اجتماعی» و «مسئله سیاسی» در سرنوشت این دو انقلاب داشتند، اشاره می‌کند. در فرانسه مسئله اجتماعی، یا همان وجود توده‌های انبوه تیره‌بخت و خشمگین، انقلابی را که برای آزادی شروع شده بود، به مسئله‌ای برای از میان بردن فقر و تیره‌روزی توده‌ها تبدیل کرد. «از این پس به جای آزادی، و فور نعمت هدف انقلاب قرار گرفت.» (همان، ۸۸). به باور آرنست، نقش مسئله اجتماعی زمانی نمایان شد که مردم در «طبیعی بودن» بودن تنگدستی تردید کردند. انقلاب با برجسته کردن مسئله اجتماعی راه را بر روی آزادی بست و اهمیت پیدا کردن آن در برابر آزادی، نقطه تعیین‌کننده‌ای در انقلاب فرانسه بود. هدف انقلاب از این پس رفع محرومیت و تأمین مادیات بود. «در فقر نیرویی هست که خصال انسانی را در آدمیزاد می‌زاید و همین سرچشمه زشتی آن است. به حکم همین ضرورت بود که انبوه خلق به یاری انقلاب فرانسه شتافتند.» (همان، ۸۳). فقر آزادی را از میان می‌برد و اندیشه برای آزادی را خفه می‌کند. به باور آرنست، شاید مهم‌ترین نظریه‌پردازی که به این مسئله اشاره کرده مارکس باشد. «مارکس در جوانی بر این باور استوار شد که علت شکست انقلاب فرانسه در استقرار آزادی، نامرادی آن در حل مسئله اجتماعی بود. مارکس از انقلاب فرانسه یاد گرفت که فقر می‌تواند یک نیروی سیاسی طراز اول باشد.» (همان، ۸۶). تجلی مسئله اجتماعی در نزد مارکس، در مفهوم «استثمار» یا «بهره‌کشی» متجلی شد و این دو مفهوم نقش مهمی در محقق نشدن آزادی داشتند.

مارکس فقیران را معتقد ساخت که خود فقر پدیداری سیاسی است و نه طبیعی و در نتیجه خشونت و تعدی به وجود می‌آید نه کمبود و قحطی. بی‌نوابی مطابق تعریف حالت تنقید به

ضروریات است و بنابراین هرگز قادر نیست مردمان آزاداندیش بسازد. پس اگر قرار باشد بینوایی به جای نابود کردن انقلاب موجد آن گردد، شرایط اقتصادی باید به عوامل سیاسی مبدل شود و در چارچوب سیاست تبیین شود. (آرنت، ۱۳۸۱: ۸۷).

حل مسئله اجتماعی بر دیگر امور تقدم یافت و تا زمانی که مسئله اجتماعی حل نشود، سخن گفتن از آزادی بی‌معنا است. به این ترتیب، در فهم مارکسیستی حاکم‌شده بر مفهوم انقلاب، جامعه بر فرد اولویت پیدا کرد و هدف انقلاب چیزی جز رهنیدن جامعه از کمبود و قحطی و سوق دادن آن به وفور نعمت نشد. «در نتیجه قدرت رژیم سابق به عجز مبدل شد و حکومت مردم، مُرده به دنیا آمد و آزادی در مقابل ضرورت، یعنی اضطرار نهفته در فرایند زیست، سر تعظیم فروآورد.» (همان ۸۳). به عبارت دیگر، چرخش مارکسیستی انقلاب به همراه شبکه مفهومی متناظر با آن، در را بر روی متجلی شدن آزادی بست. در این فهم است که انقلاب آمریکا، بنا به باور آرنت، به نمونه ایده‌آل انقلاب موفق تبدیل شد. انقلاب در آمریکا، بر خلاف فرانسه، با مسئله اجتماعی روبرو نشد، بلکه با «خوشبختی همگانی» عجیب و ملازم گردید و لاجرم به نتیجه‌ای کاملاً متفاوت منتهی گردید. «آزادی همگانی که در فرانسه رواج داشت و خوشبختی همگانی که در آمریکا رایج بود، انعکاسی است از فرق میان مردم دو کشور.» (همان، ۱۶۶) وجود خوشبختی همگانی در آمریکا مهم‌ترین عاملی بود که باعث شد انقلاب آمریکا به سرنوشت انقلاب فرانسه دچار نشود. در فرانسه انقلابی که برای آزادی شروع شده بود، به دلیل مسئله اجتماعی (همان توده‌های فقیر و مردمی ناتوان و تیره‌روز) به امر مطلق تبدیل شد که به نام و برای آن هر کاری مجاز قلمداد می‌شد: «انقلاب در آن کشور [آمریکا] هرگز به طور جدی حقوق مدنی را محدود نکرد و شاید به همین علت درست در جایی که انقلاب فرانسه شکست خورد، به پیروزی رسید و در تکلیف بنیادگذاری کامیاب شد. در آمریکا بنیان‌گذاران نه‌تنها به حکومت رسیدند بلکه بعد از پایان انقلاب هم خوشبختی همگانی را مستقر نگه داشتند.» (همان، ۱۸۹) با این تعبیر، حل مسئله اجتماعی در فرانسه بر دیگر امور تقدم یافت و تا زمانی که مسئله اجتماعی حل نشده باقی‌مانده بود، سخن گفتن از آزادی بی‌معنا بود. به بیان دیگر تفاوت اصلی انقلاب پیروزمند آمریکا با انقلاب شکست‌خورده فرانسه در این بود که اولی سیاسی بود و با مسئله آزادی و شکل حکومت سروکار داشت در حالی که دومی ملاحظات اجتماعی و اقتصادی را بر ملاحظات سیاسی برتری داد و به علت خواست توده‌ها برای رهایی از فقر به دیکتاتوری انجامید. (بشیریه، ۱۳۹۱: ۱۵۴). بدین سان از انقلاب فرانسه به بعد و تحت تأثیر آن همه

انقلاب‌ها به نام آزادی مثبت شروع شد، لیکن سرنوشتی فاجعه‌آمیز پیدا کرده است (همان، ۱۵۳) «حقیقت غم‌انگیز این است که انقلاب فرانسه به فاجعه انجامید اما تاریخ جهان را به وجود آورد، حال آنکه انقلاب آمریکا پیروز و کامیاب شد ولی اهمیت آن هرگز از اهمیت یک رویداد محلی تجاوز نکرده است.» (آرنت، ۱۳۸۱: ۷۸). از دید آرنت انقلاب یکی از جلوه‌های اصلی عمل در حوزه عمومی و مظهر آزادی سیاسی و تاریخی انسان است. به این معنا، انقلاب هدفی جز تأمین آزادی ندارد و مظهر آزادی سیاسی و تاریخی انسان است. به این معنا، انقلاب هدفی جز تأمین عنوان یک فیلسوف سیاسی لیبرال که در سنت آمریکایی زیسته، فرد و آزادی‌های فردی اساسی‌ترین معیار برای قضاوت پیرامون انقلاب است؛ بنابراین انقلاب مظهر آزادی سیاسی و تاریخی انسان است. از این حیث، انقلاب در نزد آرنت با فهم مارکسیستی آن تفاوت بنیادین دارد. از دیدگاه آرنت، نظریه انقلاب مارکسیستی انحراف بزرگی در اندیشه انقلاب ایجاد کرد. در نتیجه فهم مارکسیستی از انقلاب، سیاست و عمل سیاسی صرفاً روبنای ضرورت اقتصادی پنداشته شد و مارکسیسم، حداقل در شکل ارتودوکس آن، به اندیشه‌ای طبیعت‌گرا^۱ و غیرسیاسی تبدیل شد. (همان، ۱۵۵). همین امر سبب شد احزاب سوسیالیستی و کمونیستی گرفتار ملاحظات ضرورت طبیعی و اندیشه اجتناب‌ناپذیری و طبیعی بودن فرایند تاریخ و جامعه شوند. به عبارت دیگر، انقلاب در اندیشه سیاسی آرنت اساساً امری است که به دنبال محقق کردن آزادی و نه برابری اجتماعی، است. به این ترتیب انقلاب از منظر آرنت، انقلاب باید به دنبال تأسیس نظم سیاسی جدید برای تحقق بخشیدن به آزادی و از میان بردن موانع آن باشد.

چارچوب روشی

پژوهش حاضر از یک نظرگاه کلی، در زمره پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی است و از طریق مطالعات اسنادی به شرح و توصیف دگرگونی معنایی «مفهوم انقلاب» می‌پردازد. در این پژوهش برای توصیف این دگرگونی معنایی، از تحلیل گفتمان استفاده می‌کنیم. تحلیل گفتمان بر اساس ملاحظات نظری، روش‌شناختی و حوزه مطالعاتی به شیوه‌های گوناگونی از جمله نظریه گفتمان لاکلاو و موف، روانشناسی گفتمانی، تحلیل گفتمان تاریخی (روث ووداک) و تحلیل گفتمان انتقادی (نورمن فرکلاف) انجام می‌شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹). کلیه این رویکردها علاوه بر مفروضات عام برساخت‌گرایی اجتماعی (که شامل وجود پیوند میان دانش و فرایندهای

اجتماعی، وجود پیوند میان دانش و کنش اجتماعی و تاریخی و فرهنگی بودن پدیده‌ها است)، نگاه مشابهی به زبان و سوژه دارند. در این پژوهش و بر اساس اهدافی که دنبال می‌کنیم، از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف بهره خواهیم برد. موضوع اصلی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف پژوهش درباره تغییر است (همان، ۲۶). به تعبیر یورگنسن و فلیپس، کاربردهای انضمامی زبان همواره متکی بر ساختارهای گفتمانی پیشین‌اند که کاربران زبانی بر اساس معانی از پیش تثبیت شده ساخته‌اند (همان). فرکلاف تحلیل گفتمان انتقادی را رویکردی تعریف می‌کند که تلاش دارد به نحوی نظام‌مند به تحقیق درباره «روابط غالباً مبهم و تعیین‌کنندگی میان (الف) پرکتیس‌های گفتمانی، رخدادها و متون و (ب) ساختارها و روابط و فرایندهای گسترده‌تر اجتماعی و فرهنگی بپردازد» (Fairclough, 1993: 135). نقل شده در یورگنسن و فلیپس، (۱۳۸۴: ۱۱۴). به این معنا تحلیل گفتمان انتقادی به آشکار کردن نقش پرکتیس‌های گفتمانی در حفظ یا تغییر جهان اجتماعی یاری می‌رساند. فرکلاف رابطه پرکتیس گفتمانی و ساختارهای اجتماعی را رابطه‌ای پیچیده و در طول زمان متغیر می‌داند. فرکلاف از مفهوم گفتمان در سه معنای متفاوت استفاده کرده است. گفتمان در «انتزاعی‌ترین شکل خود با کاربرد زبان به مثابه پراکسیس اجتماعی سروکار دارد. در معنای دوم، گفتمان نوعی کاربرد زبان در معنای خاص است و در معنای سوم عمدتاً در موارد انضمامی به کار برده می‌شود.» (یورگنسن و فلیپس، ۱۱۹). بنابراین چنین تحلیلی باید بر سه سطح تمرکز یابد: ۱- ویژگی‌های زبانی متن (سطح متن یا سطح توصیفی) ۲- فرایندهای مرتبط به تولید و مصرف متن (کردار گفتمانی یا سطح تفسیری). این مرحله‌ای است که به ارتباط میان متن‌ها می‌پردازد ۳- پرکتیس اجتماعی گسترده‌تری که رخداد به آن تعلق دارد (کردار اجتماعی یا همان سطح تبیینی، در این مرحله به بیان رابطه متن با بافت اجتماعی پرداخته می‌شود). هدف کلی این مدل سه‌بعدی ارائه چهارچوبی تحلیلی برای تحلیل گفتمان است و بر این اصل استوار است که متن را نمی‌توان در خلأ تحلیل کرد و هر متنی باید در رابطه با سایر متون مورد توجه قرار گیرد. به این ترتیب بر خلاف لاکلاو و موف که «پرکتیس‌های اجتماعی را به کلی پدیده‌های گفتمانی می‌دیدند و کل فرایند مفصل‌بندی را بر اساس گفتمان توضیح می‌دادند» فرکلاف ابعاد پرکتیس اجتماعی غیرگفتمانی را از ابعاد گفتمانی جدا می‌کند (یورگنسن و فلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۴). به عبارت دیگر، تمامی پدیده‌های زبان‌شناختی اجتماعی‌اند، ولی عکس آن صادق نیست. برای هر تحلیلی در چارچوب نظریه فرکلاف، دو بُعد از گفتمان اهمیت پیدا می‌کند: رویداد ارتباطی و نظم گفتمان.

یک رویداد ارتباطی نمونه‌ای از کاربرد زبان است در حالی که نظم گفتمان به ترکیب‌بندی گونه‌های گفتمانی می‌شود. این دو سطح سپس با سطح اجتماعی که همزمان حاوی عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی است، سنجیده می‌شود. (سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۳). به عبارت دیگر، رخدادهای ارتباطی از طریق رابطه با نظم گفتمانی، پرکتیس اجتماعی گسترده‌تر را شکل داده و به وسیله آن شکل می‌پذیرند. (بورگنسن و فلیپیس، ۱۳۸۹: ۱۲۳). لذا تحلیل گفتمان انتقادی به دنبال آن است تا به شیوه‌ای روشمند، کاربرد متن و زبان را در ارتباط با کردار اجتماعی وسیع‌تری تحلیل کند (فرکلاف و شولیاراکی، ۱۹۹۹ نقل شده در همان، ۱۳۹۸: ۱۶۷). ذکر این نکته نیز ضروری است که در بیشتر رویکردهای تحلیل گفتمان (و از جمله در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف) هیچ رویه و روال ثابتی برای تولید داده‌ها یا تحلیل آن‌ها وجود ندارد و طرح تحقیق اختصاصاً بر اساس ویژگی‌های خاص آن پروژه طراحی می‌شود. لذا لازم نیست از تمامی این روش‌ها به شکل موبه‌مو استفاده کنیم یا آن‌ها را دقیقاً به همان شیوه به کار بریم (همان، ۱۳۳). بنابراین با توجه به الزامات مشخص پژوهش حاضر، می‌توان تغییراتی در شیوه سازمان‌دهی و نحوه به‌کارگیری ابزارهای فرکلاف ایجاد کرد.

در این پژوهش با توجه به هدفی که دنبال می‌کنیم، گفتمان‌های حاضر در انقلاب ۵۷ را در یک دسته‌بندی کلی به سه گفتمان لیبرالی، گفتمان چپ و گفتمان اسلامی محدود کردیم (در این باره نگاه کنید به عبداللهی ۱۳۹۳). البته می‌توان مواردی را نشان داد که در آن مرزهای گفتمانی با یکدیگر همپوشانی پیدا کرده‌اند. این تقسیم‌بندی برای آنچه وبر از آن به عنوان «ایجاد نظم تحلیلی» (۱۳۸۲: ۹۷) در واقعیت یاد کرده است، مورد توجه ما بوده است. سپس بر اساس منابع موجود، به سراغ اعلامیه‌ها، سرمقاله روزنامه‌ها، بیانیه‌ها و سخنرانی‌های گفتمان‌های مذکور پیرامون مفهوم انقلاب و اهدافش در آستانه انقلاب اسلامی و بعد از آن رفتیم. لازم به ذکر است که معیار گزینش موارد متون در این پژوهش بر اساس نمونه‌گیری هدفمند (purposive sampling) بوده است که گاهی در ادبیات پژوهشی به عنوان نمونه‌گیری قضاوتی (judgemental sampling) نیز شناخته می‌شود و اساس آن بر این اصل استوار است که مواردی انتخاب شوند که بتوانند در فهم مسئله مورد نظر ما مؤثر باشند. (نگاه کنید به جلالی، ۱۳۹۱) با استناد به اسناد موجود در آرشیوها به سراغ متون نهضت آزادی و جبهه ملی از گفتمان لیبرال، حزب توده، اتحاد دموکراتیک ایران و اتحاد مبارزان کمونیست از گفتمان چپ و اعلامیه‌ها و سخنرانی‌های آیت‌الله خمینی به عنوان محوری‌ترین چهره گفتمان اسلامی رفتیم. زمینه اجتماعی در پژوهش ما ابتدا

با آغاز جنگ و سپس با از صحنه خارج شدن گروه‌های رقیب توسط اسلام‌گرایان از میدان سیاست جمهوری اسلامی مصادف است. به طور خاص در خلال حوادث سال ۱۳۶۰ و با قرار گرفتن قدرت در اختیار هواداران آیت‌الله خمینی، زمینه اجتماعی کاربست‌پذیری مفهوم انقلاب نیز دگرگون شد. به عبارت دیگر، بعد از گذار از اتحاد اولیه میان گروه‌های مبارز علیه رژیم پهلوی، درون‌مایه‌های انقلاب نیز دگرگونی شد و زمینه انضمامی ایجاد شده، بستر اجتماعی تحول معنایی مفهوم انقلاب را به وجود آورد.

انقلاب ایران و مسئله استبداد و استعمار

انقلابی که در سال ۱۳۵۷ در ایران روی داد، انقلابی برای رهایی ملت از یوغ استبداد داخلی و استعمار خارجی بود. حداقل این چیزی است که می‌توان از شعارها و بیانیه‌های دوران انقلاب استنباط نمود (برای تحلیل شعارهای انقلاب نگاه کنید به پناهی ۱۳۷۹). می‌توان برای این مدعا شاهد مثال‌هایی در بیانیه‌های گروه‌های فعال در انقلاب ۱۳۵۷ پیدا کرد. برای مثال در قطعنامه سومین کنگره نهضت آزادی مربوط به تیرماه ۱۳۵۸ اهداف انقلاب این‌طور بیان می‌شود: «هدف اساسی، سرنگونی خاندان پهلوی و استبداد داخلی و پایان دادن به استیلای خارجی به منظور اعاده استقلال و آزادی کشور و حاکمیت قوانین اسلام بود. انقلاب با اتخاذ عنوان اسلامی و اعلام شعار نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی پس از نیل سریع به عظیم‌ترین پیروزی متوقف نمانده، با الهام متقابل امام و امت به همان تندوتیزی، تحولات عمیق یافت و از حالت ضد استبدادی نخستین حالت ضدآمریکایی و ضد امپریالیستی شدید پیدا کرد» (۱۳۶۲: ۹). همین مضمون را می‌توان در بیانیه جبهه ملی در سالگرد گرامیداشت مصدق در ۱۴ اسفند ۱۳۵۸ ملاحظه نمود. در این بیانیه امپریالیسم و استبداد به عنوان نمادهای اصلی دوره پهلوی ترسیم شده و از کسانی که با آن‌ها مبارزه کردند، تمجید می‌شود: «راستی در این است که ملت حق شناس ایران در روزگار اختناق که سیطره امپریالیسم با به خدمت داشتن دستگاه استبداد، سرتاسر ایران‌زمین را فراگرفته بود و سخن از مصدق به میان آوردن و از راه او سخن گفتن، برابر بود با غرقه در خون

۱ همین اهداف در قطعنامه چهارمین کنگره نهضت آزادی ایران در آبان ۱۳۶۰ نیز دیده می‌شود: «مبارزات صدساله اخیر ملت ایران بر دو محور ضد استبدادی و ضد استعماری دوره می‌زده است. در محور ضد استبدادی با نفی استبداد و تلاش در راه سرنگونی آن، خواستار استقرار و تأمین آزادی‌های اساسی فردی و اجتماعی بوده است. در محور ضد استعماری، ملت ما خواستار نفی و طرد هرگونه سلطه اجانب، از شرق و غرب و همه ابرقدرت‌ها می‌باشد.» (۱۳۶۲: ۱۸-۱۹)

شدن به ضرب گلوله و یا جان دادن در سیاه‌چاله‌های زندان و زیر شکنجه، مجاهدان و مبارزان و پویندگان راه نهضت ملی ایران عاشقانه به استقبال مرگ می‌رفتند». متن، به‌وضوح بر جنبه‌های استبدادی رژیم پهلوی تأکید کرده و استبداد و استعمار این دوره را مهم‌ترین شاخصه‌های آن می‌داند. همین بیانیه مبارزه با استعمار را به عنوان یکی از آرمان‌های انقلاب ۵۷ برمی‌شمرد: «[مجاهدان] سوگند یاد می‌کنند که برای آزادی بشر و رهایی همهٔ ستمدیدگان استعمارزده، در خط عدم و مبارزهٔ پردوام علیه امپریالیست‌ها در سرتاسر جهان پیکار نمایند.^۱». گروه‌های چپ و گروه‌های اسلامی نیز از داشتن چنین تلقی‌ای از مفهوم انقلاب مستثنی نبودند. برای مثال در سرمقاله‌ای با عنوان «ایران و ایرانی» در نشریه سوگند وابسته به گروه «اتحاد دموکراتیک ایران»، هدف انقلاب رهایی از سلطه شوم استبداد و امپریالیسم عنوان شده است: «این رژیم چون خطر را از جانب نیروهای نامبرده [همهٔ قشرها و طبقات ستمدیده ایران] حس می‌کرد و زمین را زیر پای خود لرزان و لغزان می‌دید، با دشمنان ملت‌ها یعنی با امپریالیسم جهان خوار پیمان اتحاد بست و دست امپریالیست‌های آمریکایی و شرکای کوچک‌ترشان را در غارت منابع ثروت کشور و تسلط بر سیاست و اقتصاد ایران باز گذاشت و ارتش ما را به صورت زائده دستگاه جنگی آنان درآورد و اکنون که به برکت قیام سراسری ملت ما، ایران به طور عمده از سلطهٔ شوم امپریالیسم و استبداد دست‌نشاندهٔ آن رهایی یافته است و می‌رویم تا نظام دموکراسی را بر پایه‌های آزادی و عدل و برابری بنیان گذاریم، باید سخت مراقب باشیم که دانسته یا ندانسته در دام پندارهای واهی نیفتیم.^۲» روشن است که در این نوشته استبداد و استعمار به عنوان اهداف اصلی عنوان می‌شوند که انقلاب برای رهایی از آن‌ها به راه افتاده بود. در بیانیهٔ دیگری از اتحاد دموکراتیک

۱ پیام جبهه ملی ایران به مناسبت سالگرد درگذشت مصدق، قابل دسترسی در آرشیو اسناد اپوزیسیون ایران
<https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/14sefand57-yadname-Dr-mosaddegh-02.pdf>

تاریخ رجوع به لینک، ۲۰ دی ۱۳۹۷

۲ «ایران و ایرانی» در روزنامه سوگند، شماره ۲، دوره دوم، یکشنبه ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ قابل دسترسی در
https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/sogand_0002.pdf

تاریخ رجوع به لینک، ۲۰ دی ۱۳۹۷

برای نمونه‌های دیگر از تأکید گفتمان لیبرالی بر اهداف اصلی انقلاب ۵۷ می‌توان به نامه سرگشاده جبهه ملی چهارم در تاریخ خرداد ۵۶ به شاه اشاره کرد که در آن بر ترک حکومت استبدادی، تمکین به اصول مشروطیت، احیای حقوق ملت، احترام به اعلامیه حقوق بشر و استقرار حکومتی که متکی بر اکثریت آرا مردم باشد، تأکید می‌شود. هرچند در این نامه مستقیماً بر مسئله استعمار تأکید نمی‌شود ولی اشاره به حاکمیت مردم و انتخاب مجلسی که بر آراء مردم استوار باشد، به طور غیرمستقیم وابستگی شاه به قدرت‌های خارجی را نیز مورد اشاره قرار می‌دهد. رجوع کنید به امیدها و ناامیدی‌ها - خاطرات سیاسی - نشر جبهه - لندن ۱۳۶۸ ص ۴۲۲ الی ۴۲۳.

ایران و از منظرِ هگلی و دیالکتیکی، بر تضادهای درونی نظام شاهنشاهی تکیه می‌شود و انقلابِ ایران تلاشی برای دستیابی به آزادی و استقلال از یک‌سو و رهایی از استعمار عنوان می‌شود: «تضادهای درهم‌تنیدهٔ اجتماعی-سیاسی، در آستانهٔ انقلابِ بهمن، بر محورِ تعارضِ یک رژیم مطلقهٔ سلطنتی متکی به دیکتاتوری سرمایه‌داری بزرگ وابسته به امپریالیسم، با قاطبهٔ مردم ایران و خلق‌های ساکن آن‌که خواستار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بودند، دور می‌زند»^۱. تقریباً مشابه همین دیدگاه را می‌توان در میان سایر گروه‌های چپ نیز مشاهده کرد. برای مثال در اسنادِ پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، اهدافِ انقلاب این‌طور بیان می‌شود: «خلقِ قهرمانِ ایران، از همان نخستین روزهای گسترش پرشتاب جنبش انقلابی خویش، خواست‌های اساسی خود را به شرح زیرین مطرح ساخت: برانداختن نظام فاسد سلطنتی و درهم شکستن دستگاه خیانت، غارت، اختناق، جنایت و فساد؛ استقرار جمهوری متکی بر اراده خلق و تأمین کامل کلیه حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی دموکراتیک؛ پایان دادن به تسلط نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی امپریالیسم^۲». این عبارت و مفاهیم به کار رفته در آن، دیدگاه روشنی را پیرامون اهدافِ انقلاب به دست می‌دهد. در ادبیاتِ مذهب‌یون نیز کمابیش همین دو هدف، یعنی مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی، دیده می‌شود. برای مثال در یک سخنرانی از آیت‌الله خمینی که قبل از پیروزی انقلاب در مهرماه سال ۱۳۵۷ که در میان جمعی از هواداران خود در فرانسه ایراد شد، اهداف انقلاب این‌گونه بیان می‌شود: «در ایران انقلاباتی شده، اما یک همچو انقلابی که سرتاسر مملکت را بگیرد و کشور ما به تمام اقطارش یک مطلب را همه بگویند، این تاکنون نشده است؛ و یک ملت وقتی که همه باهم یک مطلب را خواستند، نمی‌شود با حکومتِ نظامی و با کودتای نظامی و با این شعارهایی که می‌دهند، با این‌ها نمی‌شود جلوی این ملت را گرفت. خیال نکنید از این‌که آمریکا ابرقدرت است یا شوروی ابرقدرت است و این‌ها. از همه این‌ها بپرسید خوب شما چه می‌خواهید؟ چرا برود این آدم؟ می‌گویند: این آدم خیانت به ما کرده. ما پنجاه سال در گرفتاری و اختناق به سر بردیم. می‌خواهیم آزاد باشیم. آزادی یکی از اموری است که اول حقی است که بشر دارد؛ حق ابتدایی است که بشر دارد که باید آزاد باشد. در آرای خویش آزاد باشد، در اعمالِ خویش آزاد باشد، خودش در مملکتش آزاد

۱ اسناد و قطعنامه‌های کنگره مؤسسان حزب دموکراتیک مردم ایران، سال ۱۳۶۶، صفحه ۱.

۲ اسناد پلنوم شانزدهم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، صفحه ۲۳ بی تاریخ، بی‌نام

باشد.^۱ در کنار مبارزه با استبداد و استعمار به عنوان اهداف اصلی (دال مرکزی) انقلاب، خرده گفتمان عدالت اجتماعی و مبارزه با فقر نیز در کنار گفتمان هژمون (مبارزه با استبداد و استعمار) در حال نمایان شدن است. عدالت اجتماعی، یا همان تبدیل شدن توده‌های فقیر به مسئله اصلی انقلاب در حال خودنمایی است. برای مثال در سخنرانی دیگری از آیت‌الله خمینی در همین دوره مسئله استعمار با فقر توده‌ها و فلاکتِ ضعفا پیوند می‌خورد: «ما همه دردمان از این سران ملت‌هاست؛ از این سران دول. همه مصیبتی که بر ایران دارد وارد می‌شود و بر ممالک شرق دارد وارد می‌شود از همین سران به اصطلاح ابرقدرت است، این قدرتمندان ضعفا را می‌خواهند به کار بکشند و منافع ضعفا را ببرند؛ یعنی ضعفا کار نکنند، تسلیم آن‌ها بکنند. ضعفا گرسنگی بخورند و آن‌ها نفت‌هایشان را بخورند، آن‌ها معادنشان را از بین ببرند؛ یا این‌ها گرسنگی بخورند روی این معادن نفت، این معادن بزرگ نفت. مردم روی این معادن بزرگ نفت بنشینند و گرسنگی بخورند.»^۲ با اشاره به استثمارِ ضعفا توسط ابرقدرت‌ها، مسئله اجتماعی در حال سربرآوردن است. در نوشته‌ای از اتحاد مبارزان کمونیست پیرامون «مسئله اجتماعی» یا همان توده‌های تیره‌روز، طنین‌های معنایی مشابهی را می‌بینیم: «قیام بهمن مبارزه بر سر قدرت سیاسی را فیصله نداد، بلکه آن را از نظر تاریخی - طبقاتی تکامل بخشید، چراکه علیرغم اینکه موجب شد مسئله کسب قدرت سیاسی موقتاً از دستور مبارزه بلافاصله توده‌های انقلابی که به توهم پیروزی دچار بودند بیرون رود، زمینه را برای طرح مجدد این مسأله به‌گونه‌ای صریح‌تر و رها از چارچوب تنگ مبارزه ماوراء طبقاتی ضد سلطنتی که بورژوازی لیبرال و رهبری خرده بورژوازی بر زمینه‌ای از فقدان خط‌مشی مستقل پروولتری بر جنبش انقلابی تحمیل کرده بودند،

۱ سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم خارج درباره کارنامه سیاه رژیم و نقش قیام‌الله، صحیفه امام، جلد ۴، صفحه ۱۱۴، نمونه دیگری از دیدگاه آیت‌الله خمینی پیرامون استبداد و استعمار را می‌توان در این سخنرانی او ملاحظه کرد: «یک همچو قیامی سابقه ندارد در تاریخ که تمام قشرها رو به یک‌جهت باشند، همه یک مطلب را خواهش داشته باشند؛ فریادشان همه بلند باشد و بگویند که ما آزادی می‌خواهیم، ما استقلال می‌خواهیم. مقدمه آزادی و استقلال این است که این سلسله خبیثه‌ای را که از اولی که روی کار آمده تا حالا جز اینکه برای ایران و برای اسلام ضرر داشته باشد، کاری نکرده است، این را ما نمی‌خواهیم» نگاه کنید به سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم خارج (قیام الهی - وابستگی‌های همه‌جانبه)، صحیفه امام جلد ۴ صفحه ۶۰

۲ سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم خارج درباره دخالت همه‌جانبه امریکا در ایران، ۲۹ مهر ۱۳۵۷، صحیفه نور جلد

فراهم ساخت.»^۱ با کنار رفتن اندیشه لیبرالی از متن انقلاب، مسئله سیاسی جای خود را به مسئله اجتماعی داد و مبارزه با استبداد به مثابه هدف اصلی مسئله سیاسی با کنار رفتن رژیم پهلوی به حاشیه رفت و مسئله اجتماعی همراه با سازوبرگ‌های خودش وارد صحنه شد.

انقلاب اجتماعی و انقلاب سیاسی

با اهمیت یافتن مسئله توده‌های مستضعف در ادبیات انقلابی افق معنایی جدیدی گشوده شد و انقلاب از آینده قریب و دست‌یافتنی فرائر رفت. انقلابی دیگر برای آینده‌ای دورتر و غیر قابل تحقق در حال بر ساخته شدن بود و انقلاب سیاسی، همزمان با اهمیت پیدا کردن مسئله اجتماعی، وارد افق زمانی دیگری شد. «قدرت مؤسس»، توانایی حل مسئله اجتماعی را از دست داد و مسئله اجتماعی، انقلاب سیاسی را در تنگنا قرار داد. در این زمینه است که از لزوم شکل‌گیری «صف مستقل پرولتاریا» برای پیشبرد اهداف انقلاب سخن رانده می‌شود: «سیر تکامل ضروری اردوگاه انقلاب برای پیروزی را جنبش کمونیستی، با تمام نقاط و سردرگمی خود، در رؤس کلی تبیین نموده است. صف مستقل پرولتاریای انقلاب می‌باید تشکیل شود، حزب طبقاتی پرولتاریا، حزب کمونیست، باید بر اساس مواضع لنینی پایه ریخته شود و رهبری این صف مستقل و به اعتبار آن رهبری جنبش دموکراتیک انقلابی را به دست بگیرد و مبارزه برای در هم کوبیدن ماشین حرکت بورژوازی و امپریالیسم را سازمان‌دهی و رهبری کند.»^۲ تعابیر به کار رفته در این تحلیل از وضعیت انقلاب، نشان‌دهنده قوت گرفتن و نیرومندتر شدن «مسئله اجتماعی» است. ضرورت شکل‌دهی به «صف مستقل پرولتاریا» و در هم شکستن ماشین «بورژوازی» برای رسیدن به اهداف انقلابی، نشان‌دهنده تغییری در گفتمان حاکم بر فهم است انقلاب است. انقلاب به سرعت در حال پیدا کردن سویه‌های اجتماعی پرولتاریایی و ضدبورژوایی است. تعابیر «مستضعفین، محرومین و مظلومین» در برابر «مستکبرین، ظالمین و اغنیا» در ادبیات آیت‌الله خمینی نیز قرینه مذهبی تغییری است که در فهم انقلاب در حال روی دادن است. به تعبیر آیت‌الله خمینی: «تمام ادیان آسمانی از بین توده‌ها برخاسته است و با کمک مستضعفین، بر مستکبرین حمله برده است. مستضعفین، در همه طول تاریخ، به کمک انبیا

۱ به سوی سوسیالیسم شماره ۱ نقل شده در «دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی» بهمن ۱۳۵۹، اتحاد مبارزان کمونیست

۲ به سوی سوسیالیسم شماره ۱ نقل شده در «دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی» بهمن ۱۳۵۹، اتحاد مبارزان کمونیست

برخاسته‌اند و مستکبرین را به جای خود نشانده‌اند. در اسلام پیغمبر اکرم از بین مستضعفین برخاست و با کمک مستضعفین، مستکبرین زمان خودش را آگاه کرد یا شکست داد.^۱ البته اشارات آیت‌الله خمینی به مستضعفین و مستکبرین منحصر به این نمونه نیست و می‌توان موارد متعددی را از اشاره ایشان به این موضوع پیدا کرد. برای نمونه در یک سخنرانی دیگر ایشان بر «طبقه گودنشینان» در برابر «طبقه کاخ‌نشینان» تأکید می‌کند و می‌گوید: «شما این انقلاب را به ثمر رساندید و گروه‌هایی که در سرتاسر این کشور این انقلاب را به ثمر رساندند، همان زن و مرد محروم [بودند] و همان‌هایی که مستضعف هستند و کاخ‌نشین‌ها آن‌ها را استضعاف می‌کنند و این‌ها ثابت کردند که کاخ‌نشین‌ها هستند که ضعیف و پوسیده‌اند و برای این ملت هیچ کاری نکرده‌اند و نخواهند کرد.»^۲ دلالت‌های معنایی دوگانه‌های به کار برده شده در کلام آیت‌الله خمینی در مورد تمایزات میان دو طبقه متخاصم در گفتمان اسلامی و به مرکز آمدن «حزب پرولتاریا» در برابر «بورژوازی» در ادبیات چپ، نشانه‌هایی از تغییر در معنای انقلاب را با خود به همراه دارد. در هم‌پوشانی معنایی میان مفهوم مارکسیستی از انقلاب و پیدا شدن سویه‌های چپ‌گرایانه در اندیشه اسلامی از انقلاب، می‌توان محو شدن آرمان استقرار آزادی را ملاحظه نمود. با برجسته شدن مسئله «توده‌های سیه‌روز»، «گودنشینان و محرومان» یا «پرولتاریا» در متن انقلاب، مسئله سیاسی که هدفش استقرار نظامی جدید برای تحقق آزادی از طریق قدرت مؤسس بود زایل شد و آرمان‌گرایی‌های اسلامی و چپ‌گرایانه جای آن نشست و مجال برای پدیدار شدن یوتوپیاها را فراهم کرد. تعبیری چون «جامعه بی طبقه» در معنای مارکسیستی آن و «جامعه بی طبقه توحیدی» که در ترکیب با اندیشه‌های اسلامی ایجاد شد، شاهدی بر این مدعاست. به عبارت دیگر، در این زمینه تاریخی، مفهوم انقلاب بسط پیدا کرد و سویه‌های جدید معنایی را در خود جای داد. انقلاب، از یک دوره زمانی خارج شد و برای محقق شدنش، گستره جهانی پیدا کرد. انقلاب دیگر با تغییر در سطح سیاسی شناخته نمی‌شد، بلکه مدعای گسترده‌تری پیدا کرده بود. انقلاب برای رهایی همه مستضعفین جهان از مستکبرین عالم، انقلابی جهانی است که باید همه چیز را درنوردد. به تعبیر آیت‌الله خمینی «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست، انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان

۱ سخنرانی در جمع عشایر لرستان، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸، صحیفه نور جلد ۷، ص ۲۲۷

۲ سخنرانی در جمع اقشار مختلف جنوب تهران، ۱۶ فروردین ۱۳۶۰، صحیفه نور، جلد ۱۴، ص ۲۶۱

اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت می‌باشد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید ولی این به معنای آن نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف سازد.^۱ در این زمینه فکری است که افق دینی و مشخصاً آخرالزمان‌گرا با مفهوم انقلاب جاودان که هاله‌های معنایی مارکسیستی دارد، ترکیب شدند. انقلاب جاودان ناگزیر است که با «انقلاب جهانی» منجی پیوند بخورد تا جهان‌شمول و ابدی شود. انقلاب، در این افق معنایی و در فرایندی غایت‌مدارانه^۲، بر امر سیاسی چیره می‌شود و هدفی دوردست را ترسیم می‌کند. انقلاب، باید مرحله به مرحله به پیش رود تا نهایتاً به هدف نهایی خود که یک دگرگونی عظیم جهانی است دست پیدا کند: «امید است که این انقلاب جرعه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه‌الله منتهی شود.^۳» بر اساس این تفسیر انقلاب باید، در سیری تکامل‌گرایانه، همه مرزها را درنوردد و در نهایت انقلابی جهانی شود. انقلاب جاودان باید تا محو بنیادین روابط سلطه ادامه پیدا کند. این انقلاب، چشم‌انداز کاملاً جدیدی را گشود و متناسب با آن گذشته نیز به شکل دیگری تفسیر شد. در این طرح تاریخی، گذشته مقدمه‌ای برای نیل به آینده با مقصدی کاملاً مشخص، تفسیر شد. گذشته به مقدمه‌ای برای رسیدن به وضعیت خاصی در اکنون و وضعیتی از پیش تعیین شده برای دستیابی به آینده‌ای متعین تبدیل شد. به این ترتیب، تاریخ نیز دوباره و از نو نگاشته شد. «این قیام [قیام سال ۱۳۴۲] یک نقطه عطف شد. اگرچه عده‌ای را مرعوب کرد، اما خط مبارزه را روشن و واضح کرد. از آن روز حرکت انقلابی مردم ایران که از تقریباً نه ماه قبل از آن یا یک سال قبل از آن به تدریج آغاز شده بود، شکل قطعی و جدی گرفت و این قیام به انقلاب ۲۲ بهمن منتهی شد و در مثال، جمهوری اسلامی را به وجود آورد.^۴» تفسیرها خط سیر تاریخ را به وجود می‌آورند. گذشته، به گونه‌ای دیگری تفسیر می‌شود و حوادث به شیوه‌ای در کنار هم قرار می‌گیرند تا خط سیر مشخص و

۱ «صدر انقلاب: انقلاب ما محدود به ایران نیست» صحیفه نور، جلد ۲۱، ص ۵۲۶.

2 Teleological

۲ پیام آیت‌الله خمینی به مسلمانان ایران و جهان در روز جهانی قدس (بیدارباش به مسلمین)، ۱۰ مرداد ۱۳۶۰،

صحیفه نور جلد ۱۵، ص ۶۱

۴ سخنرانی تحلیلی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره قیام پانزده خرداد، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ایراد شده در ۱۳۶۱/۳/۱۴، قابل دسترسی در <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=1518&p=2> تاریخ رجوع

به لینک ۲۴ دی ۱۳۹۷

معینی را به وجود آورند. در این طرح تاریخی است که دایره معنایی انقلاب و تکامل^۱، با یکدیگر ترکیب می‌شوند: انقلاب تکمیل‌کننده مفهوم تکامل می‌شود و تکامل با مفهوم انقلاب ترکیب می‌شود. تاریخ، در این بینش تفسیری، سیری مشخص را می‌پیماید که باید به سرانجام مشخص و معینی منجر شود. چشم‌انداز پیش‌رو، گذشته را نیز دگرگون می‌کند.

البته در این طرح تاریخی، صرفاً اسلام‌گرایان نبودند که از منطقی خطی و غایت‌محور پیروی می‌کردند. پیش از این، رقیبان چپ‌گرا و مارکسیستی، گوی سبقت را از اسلام‌گرایان ربوده بودند. چپ‌گرایان، به پیروی از ادبیات رایج مارکسیستی-لنینیستی آن زمان، غایت و هدف نهایی انقلاب را بسط پیروزی‌های به‌دست‌آمده جنبش می‌دانستند؛ جنبشی که بر طبق این بینش تاریخی، می‌بایست به سرانجام مشخص یا همان جامعه بی‌طبقه می‌انجامید. سرانجام این انقلاب نیز، یوتوپیایی بود که دست‌نیافتنی به نظر می‌رسید. «انقلابی که در این مرحله از تکامل جامعه ما در دستور کار است، انقلابی دموکراتیک و ضد امپریالیستی است. یعنی انقلابی است که باید ارتجاع داخلی را قلع و قمع نماید و نفوذ و سلطه امپریالیست‌های جهان‌خوار را ریشه‌کن سازد و در نتیجه دموکراسی و استقلال را به همراه آورد. ولی این انقلاب در عصر امپریالیسم تنها تحت رهبری طبقه کارگر واقعاً پیروز می‌شود.»^۲ در همین مسیر است که اعلام می‌شود: «منافع انقلابی دهقانان و خورده‌بورژوازی و منافع طبقه کارگر که به راه سوسیالیسم خواهد رفت، جز از طریق استقرار جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری پرولتاریا امکان‌پذیر نخواهد بود.» (همان). تاریخ در این تفسیر نیز سرنوشت محتوم و لایتغیر خود را حفظ می‌کند و سرانجامی را به تصویر می‌کشد که «جنبش انقلابی» لاجرم باید به آن منتهی شود. این مسیری است که انقلاب جاودان و ابدی باید بپیماید و هیچ تردید و بازاندیشی در آن نباید راه یابد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

انقلاب مفهومی بدیع در ادبیات سیاسی است که در ابتدا بر چرخش اجرام سماوی و بازگشت به نقطه شروع دلالت داشت اما به تدریج مفهوم آن دگرگون شده و پیدایش امر جدید و نو را به

1 Evolution

۲ «دولت موقت انقلابی چیست و مردم از آنچه می‌خواهند» سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر. دوم فروردین

۱۳۵۸ قابل دسترسی در [https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/Dolate-Movaghat-e-](https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/Dolate-Movaghat-e-Enghelabi.pdf)

Enghelabi.pdf تاریخ رجوع به لینک ۲۴ دی ۱۳۹۷

ذهن متبادر می‌کرد. انقلاب در معنای مدرن آن با دو مسئله یعنی مسئله اجتماعی و مسئله سیاسی پیوند خورد. در سطح سیاسی، هدف انقلاب به واسطه قدرت مؤسس و سازوکارهای قانون اساسی، برقراری آزادی بود. اما آزادی و بنیان نهادن آن، تنها یک سوی ماجراست. با پدیدار شدن مسئله اجتماعی، درون‌مایه انقلاب نیز دگرگون می‌شود. انقلابی که برای برقراری آزادی ایجاد شده بود، با رخ نمودن توده‌های «تیره‌روز و فقیر» از برقراری آزادی عدول کرد و برای رفع «مسئله اجتماعی» ایجاد دگرگونی‌های بنیادین در جامعه ضروری شد. آرنت در کتاب خود با مقایسه انقلاب فرانسه و آمریکا، سرنوشت متفاوت این پدیده سیاسی متذکر می‌شود. انقلاب فرانسه به دلیل فوریت یافتن «مسئله اجتماعی» از برقراری آزادی بازماند و انقلاب به امر مطلق تبدیل شد که به نام آن می‌توان دست به هر کاری زد. انقلاب آمریکا اما با بنیان نهادن آزادی، سرنوشت متفاوتی از انقلاب فرانسه پیدا کرد و در تحقق آنچه در آنجا ایجاد نشده بود، کامیاب شد.

در بررسی ما از انقلاب ایران نیز سعی کردیم بر دو سطح از مفهوم انقلاب تمرکز کنیم. انقلاب ۵۷ با دو هدف مشخص در صحنه ظاهر شد. تحلیل ما از مضامین مطرح شده در بیانیه‌ها و مقالات گروه‌های مختلف حاضر در انقلاب نشان داد که استقرار آزادی و مبارزه با استعمار خارجی دو هدف عمده و اصلی انقلاب در ایران بود. اما زمینه اجتماعی رخدادهاى انقلاب معنای انقلاب را دگرگون کرد. آزادی به مثابه یکی از اهداف اصلی انقلاب با بردن بُعد اجتماعی به سرعت به حاشیه رفت و مسئله توده‌های سیه‌روز در پیوند با استعمار، درون‌مایه انقلاب نیز تغییر کرد. آرمان آزادی، جای خود را به آرمان عدالت اجتماعی داد و امر اجتماعی بر امر سیاسی غلبه یافت.

این دگرگونی معنایی و مفهومی، لاجرم افق زمانی انقلاب را نیز تغییر داد. هدفی که در ابتدا دست‌یافتنی به نظر می‌رسید، به آینده‌ای دور دست حواله داده شد و انقلابی که هدف آن قابل تحقق می‌نمود، لاجرم به انقلابی جاودان و ابدی تبدیل شد. به بیان دیگر، افق زمانی قابل تحقق، در پرتو غایت‌گرایی‌های اسلامی و مارکسیستی، در افقی دورتر دسترس‌پذیر شد. انقلاب از سوهای اکنونی‌اش تهی گشت و به آینده‌ای نامشخص حواله داده شد و انقلاب ابدی و جاودان پدیدار شد. با هژمون شدن گفتمان اسلامی در رقابت‌های سیاسی و به‌ویژه بعد از سال ۱۳۶۰، یوتوپییای اسلامی مفهوم «انقلاب» را در اختیار گرفت. انقلاب در فهم برخاسته از اسلام‌گرایی

شیعی، باید همیشگی باشد تا اهدافش محقق شود. این هدف اما به‌سادگی قابل تحقق نیست. انقلاب باید ادامه داشته باشد. انقلاب باید جاودان بماند.

منابع

«ایران و ایرانی» روزنامه سوگند، شماره ۲، دوره دوم، یکشنبه ۱۲ فروردین ۱۳۵۸
اسناد و قطعه‌نامه‌های کنگره مؤسسان حزب دموکراتیک مردم ایران، سال ۱۳۶۶
اسناد پلنوم شانزدهم کمیته‌ی مرکزی حزب توده‌ی ایران، بی تاریخ، بی نام
آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴) ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی
ولیلایی. نشر نی.

آرنت، هانا (۱۳۸۱) انقلاب. ترجمه عزت‌الله فولادوند. انتشارات خوازمی.
بشیریه، حسین (۱۳۹۱) تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، جلد دوم: لیبرالیسم و محافظه‌کاری.
نشر نی.

به سوی سوسیالیسم شماره ۱ در «دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی» بهمن ۱۳۵۹، اتحاد
مبارزان کمونیست.

پناهی، محمدحسین (۱۳۷۹) «بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران بر اساس شعارهای انقلاب»،

فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه، دوره‌ی ۷، شماره ۱۱، ۱۲ صص ۸۴-۶۳

«پیام آیت‌الله خمینی به مسلمانان ایران و جهان در روز جهانی قدس (بیدارباش به مسلمین)»، ۱۰ مرداد
۱۳۶۰، صحیفه نور جلد ۱۵، ص ۶۱

پیام جبهه ملی ایران به مناسبت سالگرد درگذشت مصدق، قابل دسترسی در آرشیو اسناد اپوزیسیون
ایران

<https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/14sefand57-yadname-Dr-mosaddegh-02.pdf>

جلالی، رستم (۱۳۹۱) «نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی» مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت،
سال ۱، شماره‌ی ۴، صص ۳۱-۲۰

خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱) آیین انقلاب اسلامی. مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
خوان لینز و هوشنگ شهبایی (۱۳۸۰) نظام‌های سلطانی. ترجمه: منوچهر صبوری. نشر و پژوهش شیرازه.
«دولت موقت انقلابی چیست و مردم از آنچه می‌خواهند» سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر. دوم
فروردین ۱۳۵۸ قابل دسترسی در

<https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/Dolate-Movaghate-Enghelabi.pdf>

سنجایی، کریم (۱۳۶۸) امیدها و ناامیدی‌ها: خاطرات سیاسی. نشر جبهه. لندن

«سخنرانی آیت‌الله خمینی در جمع ایرانیان مقیم خارج درباره کارنامه سیاه رژیم و نقش قیام لله»، ۳۰ مهر ۱۳۵۷، صحیفه امام، جلد ۴، ص ۱۰۸

«سخنرانی آیت‌الله خمینی در جمع ایرانیان مقیم خارج درباره دخالت همه‌جانبه امریکا در ایران» ۲۹ مهر ۱۳۵۷، صحیفه نور جلد ۴، ص ۷۱

«سخنرانی آیت‌الله خمینی در جمع ایرانیان مقیم خارج (قیام الهی - وابستگی‌های همه‌جانبه)» ۲۸ مهر ۱۳۵۷، صحیفه امام جلد ۴، ص ۶۱

«سخنرانی آیت‌الله خمینی در جمع عشایر لرستان» ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۸، صحیفه نور جلد ۷، ص ۳۲۷
«سخنرانی در جمع اقشار مختلف جنوب تهران» ۱۶ فروردین ۱۳۶۰، صحیفه نور، جلد ۱۴، ص ۲۶۱
سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۸۲) قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. نشر نی.

عبداللهی، مهدی (۱۳۹۳) بررسی تحلیل چرایی غلبه گفتمان اسلامی در انقلاب اسلامی ایران، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۴) اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا سلسله پهلوی. ترجمه‌ی محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. نشر مرکز.

مواضع نهضت آزادی در کنگره‌های سوم، چهارم و پنجم (۱۳۶۲)، نهضت آزادی ایران. تهران.

وبر، ماکس (۱۳۸۲) روش‌شناسی علوم اجتماعی. ترجمه‌ی حسن چاوشیان. نشر مرکز.

یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی. نشر نی.

“Ayatollah Khomeini’s Message to Muslims in Iran and other Countries on Quds-Day Occasion” Sahifeh Noor Volume 15 (In Persian)

“Ayatollah Khomeini’s Speech among the people of southern Tehran” Sahifeh Noor, Volume 14

“Ayatollah Khomeini’s Speech to Iranians living abroad (divine uprising- all-out independence)” Sahifeh Noor, Volume 4 (In Persian)

“Ayatollah Khomeini’s speech to Iranians living abroad on the dark record of Pahlavi regime,” Sahifh Noor, Volume 4 (In Persian)

“Ayatollah Khomeini’s Speech to Lorestan Nomads”, Sahifeh Noor, Volume 7

“Iran and Iranian”, Sogand Newspaper, No. 2, volume 2, April 1st 1979 (in Persian)

“What is interim revolutionary state and what do people want” Organization of Struggle for the Emancipation of the Working Class March 1979 (In Persian)

Abdollahi, Mahdi (2014) Why did the Islamic discourse became hegemon in the Islamic Revolution [unpublished master’s thesis] Tabriz University [In Persian]

Amirarjomand, Saeed (1988) The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran, Oxford University Press, New York

Bashiriye, Hossein (2012) History of Political Thought in 20th Century, Volume 2: Liberalism and Conservatism, Ney Publications (in Persian)

- Documents and resolutions of the founders' congress of the Democratic Party of the People of Iran, 1987 (In Persian)
- Documents of the 16th plenum of Iran's Toudeh Party (In Persian)
- Freedom Movement's positions in the 3rd, 4th and 5th Congress (1983) (In Persian)
- <https://www.iran-archive.com/sites/default/files/sanad/14sefand57-yadname-Dr-mosaddegh-02.pdf>
- Jalali, Rostam (2013) "Sampling in Qualitative Research" in Journal of Qualitative Research in Health Science, No 4, pp 20-31 (In Persian)
- Khomeini, Ruholla (1993) Rituals of the Islamic Revolution, Imam Khomeini Publications Institute (In Persian)
- Linz, Juan J and Chehabbi Houshang (1998) Sultanistic Regimes (In Persian)
- Mirsepassi, Ali (1994) "The Crisis of Secular Politics and the Rise of Political Islam in Iran", in *Social Text* No. 38 (Spring, 1994), pp. 51-84
- Mirsepassi, Ali (2011) Political Islam, Iran and then the Enlightenment, Cambridge University Press, New York
- National Front's Message on the Occasion of Mohammad Mosaddegh's Death, Iran Opposition Archive (in Persian)
- Panahi, Mohammad Hossein (2001) "Investigating the context and goals of the Islamic Revolution according to its slogans" in *Social Science Quarterly*, Volume 9, No 11, pp 63-84 (In Persian)
- Sanjabi, Karim (1989) Hopes and Disappointments: Political Memoir (In Persian)
- Soltani, Seyyed Ali Asghar (2003) Power, Discourse and Language, Ney Publications (In Persian)
- Toward Socialism, No 1 in "Tow wings of Imperialist-Bourgeois counterrevolution" 1981, Union of Communist Militants (In Persian)